

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کبرا سلطانی

۱۵ فبروری ۲۰۲۰



تعرض به کودکان محکوم است!



در جامعه مذهب زده و سنت گرای افغانستان انواع خشونت و تعرض بر کودکان اعمال می شود، از تعرض آشکار جنسی گرفته تا بی حرمتی و تحقیر به صورت عریان، مانند بچه بازی و پیدو فیلی و سطحی شمردن آزار و اذیت کودکان در حد شوخی های روزمره خانواده ها.

قضایای تجاوز بر کودکان را در افغانستان از ارگانهای دولتی گرفته تا نهاد های مدنی که به گونه ای خود را مدافع حقوق کودکان و زنان می دانند هیچ کدام به طور همه جانبه تعقیب و محکوم نکرده اند.

اما باید بررسییم علت چیست؟ چه عواملی این فرهنگ تعرض به کودکان و نوجوانان را در افغانستان اشاعه داده است؟ پاسخ معمولاً فقر و اعتیاد است اما فقر به خودی خود سبب تعرض جنسی، بچه بازی و تجاوز نمی شود اگر اعتیاد را

یگانه عامل مساعد کننده این جنایت بر شمارم اساس مسأله برسر مشروعیت بخشیدن و عادی سازی این اعمال شنید است همچون ازدواج کودکان دختر تحت نام ازدواج دختران بالغ.

حال با توجه به فاکت های پائین به عنوان نمونه دیده می شود که تجاوز بر کودکان چگونه عادی سازی می شود: «هنوز هوا تاریک بود فقط افق با تیر های کمرنگ نور سرخ شده بود، اکثریت در خواب بودند تا نیرو بگیرند، شاید برای فروش نیروی بازوان شان، جیغ کودک در کوچه همه را از خواب بیدار کرد، من هم مثل دیگران برای روشن شدن مطلب به دروازه دویدم، کودکی توسط مادرش به بیرون از در رانده می شد و کودک فریاد می زد که نمی روم آنها به من دست درازی می کنند، مادرش می گفت: پدر لعنت هیچ چیزی نداریم بخوریم، به مادر نزدیک شدم و اول کوشش کردم آرام شود بعدش پرسیدم چه قضیه است با خشم می گفت پسر در قالبین بافی کار می کند و درین روز ها فکر کنم صاحبکار به او دست درازی کرده و او ترسیده است و کار نمی رود.

مادر حتی از گفتن تجاوز خود داری می کرد، گفتم ترس او بجاست، چرا وادار به رفتنش می کنید، تازه تو هم باید این مسأله را باز خواست کنی، مادرگفت خیر این بچه(پسر) است و اوتنها نیست بچه های زیادی این سرنوشت را تجربه کرده اند، اگر او نرود چیزی برای خوردن نداریم. من حیران مانده بودم که چه بگویم ؟»

و این بدین معنی که تجاوز به کودک جزئی از فلسفه و ایدئولوژی فوق ارتجاعی است که کودکان را ملکیت شخصی می دانند و برایش سرنوشت و حقوق ترسیم می کنند، کودک می تواند کارگر شود، کالای جنسی و اسباب لذتجویی شود، می تواند به فروش برسد ویا درحمله های انتحاری از او استفاده گردد. این اساساً بیگانگی انسانها را از خودشان و همین طور از یک دیگر ایجاد می کند. خانه های ما همانقدر جزئی از این بیگانگی اند که محل کارما و جاده ها.

فاکت کلیپ های تصویری از سید رحمان است، کودکی که مابین جا مانده از طالبان پایش را از او گرفت، رحمان با پای مصنوعی شادمانانه می رقصد، رقص رحمان مورد توجه تماشاگران مدیای سبک بورژوازی قرار گرفته بود؛ پول سازان مدیا در پخش این تصاویر یکی از دیگری می خواستند سبقت گیرند تا پروژه پر چربی را نصیب شوند. همه تماشاگر و لایک دهنده بود.

این که رحمان در یک جنگ تحمیلی و نا برابر معیوب شده بود برای باشندگان دوزخی به نام افغانستان عادی شده؛ و گویا این سرنوشت طبیعی این کودک بوده است. این موارد در قسمت ۹۹ در صد کودکان جهان فقیر یا در گیر جنگهای تحمیلی صدق می کند. کودکانی که قبل از تولد برایشان جنسیت، مذهب و تعلق قومی و تباری تعیین می شود و در تمام طول حیات برای این ارزش های تحمیلی می جنگند و اجازه ندارند که خود در مورد حقوق و موقعیت خودشان فکر کنند. چه رازی عقب این همه از خود بیگانگی نهفته است؟

خشونت و سوء استفاده از کودکان و زنان در جامعه ای رشد و نمو می کند که در آن تمامی کودکان و زنان به طور روزمره شیء جنسی معرفی می شوند، اجتماعی که به طور نظام یافته بچه های نوجوان و کودکان و زنان فقیر را تحقیر می کند و مورد ستم قرار می دهد. هیچ دادگاهی نیست که میل جنسی مردان قدرتمند و پول دار را به محکمه بکشاند. همان طوری که جسم این کودکان و نوجوانان و زنان به کالا تبدیل شده است رابطه جنسی هم کالائی است که آزادانه خرید و فروش و حتی به سرقت برده می شود. مردان تفنگ دار، تریاک فروش، غاصب و جنگ افروز کنترل کنندگان ده و شهر هستند؛ هر کدام شان «بادی گارد» و دسته امنیتی درست کرده با تفنگ و ماشیندار فرمان می رانند و چپاول و تجاوز می کنند. آنسوی محاربه طالبان مسلح مسلمان که با الله و اکبر سر می برند نیز بچه بیریش دارند که ختم داستان فرستادن بچه ها برای انتحاری است.

شواهد انکار نا پذیر افراد کلیدی نظام فعلی و قبلی به صورت برملا و آفتابی ویدیوهای محافل بچه بازی در یوتیوب موجود است.

تجاوز و خشونت جنسی افراطی ترین شکل از خود بیگانگی است نفی کامل ابتدائی ترین ظرفیتها و قابلیت‌های انسانی برای ابراز همدردی و احترام متقابل.

گزارش های روزمره از تجاوزات بر کودکان از داخل خانواده ها گرفته تا مکاتب و مساجد شواهد هولناک بر میل جنسی وحشیانه ایست که هر روز در جامعه افغانی رشد و عادی سازی می گردد.

عامل اساسی گسرس تجاوز، بچه بازی و فرهنگ فساد نبود اراده قاطع در داخل نظام و نهاد های مدنی برای امحای این پدیده است. ساختار سیاسی فرهنگی نظام موجود معجونی است از تمام منفی ها و ایده های واپسگرایانه مذهبی، سنتی و قومی که همراه با يك قانون گریزی وحشتناك گره خورده است. بنا برین زنده بودن چنین ساختار سیاسی و امرار حیات آن، خود به خود مایه گسرس چنین فرهنگ فاسد و عقب مانده می گردد.

در بین هزاران پروژه، مراکز درمانی و تدریسی پول آور، نمی توان یک مرکز بحران تجاوز یا آموزش در مورد این فرهنگ شنیع در افغانستان یافت. کسانی که قربانی تعرض جنسی شده اند، همه در فکربه غل و زنجیر کشیده شدن متجاوزین هستند، در حالی که متجاوزین خود دارندگان این غل و زنجیر اند.

اما برای ریشه کن ساختن تمامی اشکال خشونت جنسی، ما باید با هم برای رسیدن به جامعه بهتر مبارزه کنیم، ما به صورت انفرادی می توانیم به فرهنگ تجاوز، تفنگ و قدرت سالاری و بچه بازی در جامعه دست رد بزنیم و چنین هم می کنیم. اما به عنوان فرد نمی توانیم فشارهای فرهنگ رشد دهنده و ابزار تقویت کننده این فرهنگ شنیع را ریشه کن کنیم چنین چیزی مستلزم جنبشی برای تغییر است که در بسترش مردان و زنان آگاه طبقه کارگر برای به نبرد فراخواندن حاکمیت فاسد موجود بتوانند به هم اتکا کنند و در این فرایند بیاموزند که ارزشی برابر برای هم قائل باشند.